



Investigating the Attribution of Poem Recitation to Imam Hādī (p.b.u.h) in the presence of Al-Mutawakkil al-Abbāsī Mohammad Mahdi Dokhani,¹ Mostafa Qanaatgar²

1. Graduate of Level Three, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran (Corresponding Author). Email: mahdidokhani1995msh@gmail.com

2. Instructor and Researcher, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: mostafaghanaatgar@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

September 08, 2023

Accepted:

July 31, 2024

Keywords:

Murūj al-Dhahab, poem recitation, 'Alī ibn Muḥammad, Imam Hādī (p.b.u.h), al- Ḥimmānī.

Many sources tell the story of Imam Hādī, reciting poem in the court of Al-Mutawakkil.. This paper aims to provide evidence and reasoning suggesting that the individual who performed the poem in Al-Mutawakkil's gathering was not Imam 'Alī ibn Muḥammad al-Hādī, the tenth Imam of the Shi'a. Instead, it was 'Alī ibn Muḥammad al-'Alawī al-Ḥimmānī, a prominent Shi'a poet and the Shi'a community's leader (naqīb) of his time. By analysing both internal and external evidence, this article concludes that the common attribution of this poem recitation to Imam Hādī (p.b.u.h) is erroneous. The article examines studies on narrators and biographical accounts. It also reviews pertinent Hadīth and historical data. Additionally, the article scrutinizes manuscripts and evaluates specific literary works.



Cite this article: Dokhani, M. M., Qanaatgar, M. (2024). Investigating the Attribution of Poem Recitation to Imam Hādī (p.b.u.h) in the presence of Al-Mutawakkil al-Abbāsī. *Hadīth Doctrines*, 7(13), 51-70. <https://doi.org/10.30513/hd.2024.5484.1208>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی صحت انتساب شعرخوانی به امام هادی(ع) نزد متوکل عباسی

محمد مهدی دخانی^۱، مصطفی قناعتگر^۲

۱. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

mahdidokhani1995msh@gmail.com

۲. مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. mostafaghanaatgar@yahoo.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|---|
| نوع مقاله: علمی پژوهشی | ماجرای شعرخوانی امام هادی(ع) در مجلس متوکل را برخی محدثان و مورخان گزارش کرده‌اند. مقاله پیش‌رو در پی آن است که با ارائه قراین و شواهدی نشان دهد کسی که در مجلس متوکل شعر خوانده، امام علی بن محمد هادی، امام دهم امامیه بوده، بلکه علی بن محمد علوی حِمانی، شاعر مشهور و نقیب شیعه در عصر متوکل بوده است. توجه به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، بررسی‌های رجالی و تراجمی، یافته‌های حدیثی و تاریخی مرتبط، دقت در نسخه‌های خطی و بررسی برخی کتب ادبی، نشان می‌دهد که تطبیق رایج و مشهور داستان این شعرخوانی بر امام هادی(ع) نادرست بوده است. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ | |
| کلیدواژه‌ها: مروج‌الذهب، شعرخوانی، علی بن محمد، امام هادی(ع)، حِمانی. | |



استناد: دخانی، محمد مهدی؛ قناعتگر، مصطفی. (۱۴۰۳). بررسی صحت انتساب شعرخوانی به امام هادی(ع) نزد متوکل

عباسی. آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۳)، ۷۰-۵۱. <https://doi.org/10.30513/hd.2024.5484.1208>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

اعتبارسنجی گزارش‌های منسوب به امامان(ع)، از دیرباز مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است. این اعتبارسنجی‌ها با کمک سنجه‌های سندی و رجالی و در کنار آن، سنجه‌های مضمونی به تمام اقسامش، محقق شده است.^۱ آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شده، واکاوی صحت انتساب گزارش شعرخوانی نزد متوکل عباسی به امام هادی(ع)، با استفاده از مجموعه رویکردهای سندی، درون‌متنی، تطبیقی و نسخه‌شناسانه است. بر اساس این گزارش، در عهد خلافت متوکل عباسی، عده‌ای از امام هادی(ع) نزد متوکل سعایت کردند و خبر دادند که ایشان در منزل خود سلاح و کتب نگهداری می‌کند. در پی این سعایت، متوکل عده‌ای را شبانه برای تفتیش به خانه امام فرستاد. مأموران پس از تفتیش به چیزی دست نیافتند و امام را شبانه به مجلس متوکل بردند. متوکل به امام کاسه‌ای شراب تعارف کرد که با مخالفت امام روبه‌رو شد. سپس از ایشان خواست که برایش شعری بخواند. امام با اصرار متوکل نه بیت شعر خواندند که باعث تغییر احوال وی شد.

فرضیه پژوهش پیش‌رو با تکیه بر تجمیع قراین گوناگون، این است که این واقعه میان امام هادی(ع) و خلیفه وقت عباسی واقع نشده، بلکه تشابه اسمی امام با «ابوالحسن، علی بن محمد علوی شاعر»، سبب خطای در تطبیق شده است. برای اثبات این فرضیه، منابع گوناگون تاریخی، حدیثی و ادبی مرتبط، بررسی شده است.

درباره شعر منسوب به امام هادی(ع)، دو پژوهش مستقل صورت گرفته است. در یک پژوهش به بررسی سیر تطور این شعر پرداخته شده است. نویسندگان آن پژوهش، پیشینه و تولد این شعر را متعلق به قبل از زمان امام هادی(ع) می‌دانند که در نتیجه، امام از این شعر در مجلس متوکل بهره برده و آن را انشاد کردند، نه این که انشا کرده باشند (داداش‌نژاد؛ شریفی، ۱۳۹۶). اما نویسنده مقاله‌ای دیگر (ذاکری، ۱۳۹۶)، این شعر را انشاء امام هادی(ع) می‌داند و پیشینه آن را قبل از امام زیر سؤال می‌برد.^۲

۱. برای نمونه، دو کتاب شیخ حیدر حب‌الله با نام‌های نقد المتن فی التجربة الإمامیه و منطق النقد السندی به ترتیب به بیان سنجه‌های مضمونی و سندی پرداخته است.

۲. انشاء شعری یعنی شخص خودش شعری را خلق کند، اما انشاد شعر یعنی شعر دیگران را بخواند.

پژوهش‌های یادشده هیچ یک به بررسی صحت انتساب گزارش شعرخوانی نزد متوکل عباسی به امام هادی(ع) نپرداخته، بلکه صحت آن را مفروغ‌عنه دانسته‌اند. به دیگر سخن، در این پژوهش‌ها، این که علی بن محمد در گزارش «امام هادی(ع)» است و نه شخص دیگر، مسلم فرض شده است. لذا مقاله پیش‌رو، برای نخستین بار به این مسئله پرداخته است.

در این مقاله و فارغ از نتیجه، این آگاهی داده می‌شود که گاهی برای انتساب یک گزاره به امام (حدیث)، نیازمند نگاهی تطبیقی و رجوع به منابع مختلف تاریخی و ادبی نیز هستیم. همچنین نتایج دیگری نیز بر این پژوهش مترتب می‌شود، مانند ارزیابی استناد به شعرخوانی امام هادی(ع) به هدف پُرسامد کردن قراین توجه امامان(ع) به شعرخوانی، صحت پرداخت دین امام توسط حاکم جائر و کاربرد عبارت «امیرالمؤمنین» از سوی امام برای حاکم جائر.

۱. امام هادی(ع) و متوکل عباسی

بر پایه گزارش‌های کهن، حضرت علی بن محمد، امام دهم شیعیان، در سال ۲۱۲ قمری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۹۲) یا ۲۱۴ قمری (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۲۸) به دنیا آمدند. ایشان در سال ۲۲۰ قمری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۲) پس از شهادت پدرشان و در حالی که بیش از ۶ یا ۸ سال نداشتند، به امامت رسیدند. در حیات امام هادی(ع) چندین خلیفه عباسی بر مسند قدرت نشستند که بیشترین زمان حکمرانی، متعلق به متوکل علی‌الله (ذوالحجّه ۲۳۲ - شوال ۲۴۷) بود. متوکل در نصب عداوت با اهل بیت پیامبر(ص) از هیچ تلاشی فروگذار نبود.^۱

۱. «كان المتوكل شديد البغض لعلی بن ابی طالب علیه السلام ولأهل بیته، وكان یقصد من یبلغه عنه أنه یتولّى علیاً وأهله بأخذ المال والدم، وكان من جملة ندمائه عبادة المخنث وكان یشدّ علی بطنه تحت ثیابه مخدّة ویکشف رأسه وهو أصلع ویرقص بین یدی المتوکل والمغتنون یغنون: قد أقبل الأصلع البطین، خلیفة المسلمین؛ یحكي بذلك علیاً علیه السلام والمتوکل یشرب ویضحك، ففعل ذلك يوماً والمنتصر حاضر، فأوماً إلى عبادة یتهدده، فسکت خوفاً منه، فقال المتوکل: ما حالک؟ فقام وأخبره، فقال المنتصر: یا امیر المؤمنین، إنّ الذی یشکيه هذا الکاتب ویشحک منه الناس هو ابن عمک وشیخ أهل بیتک وبه فخرک، فکل أنت لحمه إذا شئت ولا تطعم هذا الکلب وأمثاله منه! فقال المتوکل للمغتّین: غنّوا جميعاً: غار الفتي لابن عمه / رأسه الفتي فی حرّ أمه» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۵).

روش حکمرانی وی بسیار سختگیرانه‌تر از خلفای پیشین عباسی بود و سیاست بسیار بی‌رحمانه‌ای نسبت به علویان و شیعیان داشت.^۱ تصمیم به جلب امام هادی (ع) در سال ۲۳۳ (کلبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۱) به سامرا نیز در همین راستا بود. او در نظر داشت با این روش، ایشان را از نزدیک زیر نظر داشته باشد. امام تا پایان عمر و به مدت بیست سال و نه ماه، در سامرا اقامت اجباری داشتند.^۲ از اتفاقاتی که در طول اقامت امام در سامرا برای ایشان گزارش شده، ماجرای حضور و شعرخوانی ایشان در مجلس بزم متوکل است.

۲. گزارش مجلس متوکل و امام هادی (ع)

علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ق) در مروج الذهب و معادن الجواهر این مجلس را چنین گزارش کرده است:

«عده‌ای نزد متوکل از ابوالحسن علی بن محمد سعایت کردند و به او گفتند که در منزل وی ادوات جنگی و کتاب و چیزهای دیگری از شیعیانش وجود دارد. متوکل گروهی از نظامیان ترک و غیرترک را مأمور ساخت که شبانه و بدون اطلاع کسی از اهل خانه، به منزل وی یورش برند. آنان وارد منزل شدند، اما او را در اتاقی تنها دیدند که در به روی خود بسته، لباسی از مو بر تن دارد، بر زمینی مفروش از شن و ماسه نشسته، ملحفه‌ای پشمینه بر سر دارد و در حالی که متوجه خدای متعال است، آیاتی از قرآن را درباره‌ی وعد و وعید تلاوت می‌کند. مأموران وی را در دل شب با همان حال نزد متوکل بردند و گفتند هیچ یک از چیزهایی که در گزارش‌ها آمده، در منزل نبود. زمانی که وی را نزد متوکل بردند، خلیفه می‌گساری می‌کرد و در دستانش جام شرابی بود. وقتی متوکل او را دید، وی را تعظیم کرد و در کنارش نشاند. متوکل پیاله‌ی شراب میان دستانش را به ابوالحسن تعارف کرد. وی گفت: ای امیرالمؤمنین! خون و گوشت من تاکنون با شراب آمیخته نشده، مرا از نوشیدن آن معاف کن. متوکل نیز وی را معاف کرد. سپس گفت شعری برایم بخوان که آن را بپسندم. او در جواب گفت کمتر شعر می‌خوانم. متوکل گفت:

۱. «إِنَّ الْمُتَوَكَّلَ كَانَ يَبْغِضُ مَنْ تَقَدَّمَ مِنَ الْخُلَفَاءِ: الْمَأْمُونُ وَالْمَعْتَصِمُ وَالْوَائِقُ فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَإِنَّمَا كَانَ يَنَادِمُهُ وَيَجَالِسُهُ جَمَاعَةً قَدِ اشْتَهَرُوا بِالنَّصَبِ وَالْبَغْضِ لِعَلِيٍّ» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۶).
۲. «الْفَخَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ يَوْمَ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): يَا أَبَا مُوسَى، أُخْرِجْتُ إِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى كُزْهًا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۱).

چاره‌ای نیست، باید شعری بخوانی. وی خواند:

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| غلب الرجال فما أغتتهم القل | باتوا على قتل الأجيال تحرسهم |
| فأودعوا حفراً يا بنس ما نزلوا! | واستنزلوا بعد عزّ عن معاقلمهم |
| أين الأسرّة والتّيجان والحلل؟ | ناداهم صارخ من بعد ما قبروا |
| من دونها تضرب الأستار والكلل؟ | أين الوجوه التي كانت منعمة |
| تلك الوجوه عليها الدّود يقتل | فأفصح القبر عنهم حين ساء لهمم |
| فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا | قد طالما أكلوا دهنراً وما شربوا |
| ففارقوا الدّور والأهلين وانتقلوا | وطالما عمروا دوراً لتحصنهم |
| فخلفوها على الأعداء وارتحلوا | وطالما كنزوا الأموال وادّخروا |
| وساكنوها إلى الأجداث قد رحلوا! | أضحت منازلهم قفراً معطلة |

راوی گوید: همه حاضران بر علی بن محمد با شفقت نگریستند و مطمئن بودند متوکل عباسی به وی زبانی می‌رساند. راوی گوید: به خدا قسم، متوکل به اندازه‌ای طولانی گریست که ریش‌هایش از اشک تر شد. حاضران نیز به گریه افتادند. سپس دستور داد شراب را از مجلس ببرند و به وی گفت: ای اباالحسن! آیا دینی به گردن داری؟ او گفت: بله چهار هزار دینار. سپس متوکل دستور داد چهار هزار دینار به وی پرداخت کنند، و او را با احترام به منزلش فرستاد» (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۷۷).

۱. ترجمه: (پادشاهان) بر قلّه کوهسارها شب را به روز آوردند، در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می‌کردند، ولی قلّه‌ها نتوانستند آنان را (از خطر مرگ) برهانند. // آنان پس از مدت‌ها عزت از جایگاه‌های امنشان به زیر کشیده شدند و در گودال‌ها (گورها) جا گرفتند که چه منزل و آرامگاه بدی! // پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دست‌بندها و تاج‌ها و لباس‌های فاخر؟ // کجاست آن چهره‌های در ناز و نعمت پرورش‌یافته که به احترامشان پرده‌ها می‌زدند. // گور از طرف آنها پاسخ داد: اکنون کرم‌ها بر سر خوردن آن چهره‌ها با هم به ستیزه برخاسته‌اند. // آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند، ولی امروز آنان که خورنده همه‌چیز بودند، خود غذای حشرات و کرم‌های قبر شدند! // چه خانه‌هایی ساختند تا آنان را از گزند روزگار حفظ کند، ولی سرانجام پس از مدتی، این خانه‌ها و خانواده‌ها را ترک گفتند و به منزل قبر شتافتند! // چه اموال و ذخایری انبار کردند، ولی همه آنها را ترک گفتند و رفتند و آنها را برای دشمنان خود واگذاشتند! // خانه‌ها و کاخ‌های آباد آنان به ویرانه‌ها تبدیل شد و ساکنان آنها به سوی گورهای تاریک شتافتند.

باید توجه داشت مسعودی اولین کسی است که این مجلس را گزارش کرده است و نه تنها در این باره منبعی مقدم بر تاریخ وی یافت نمی‌شود، بلکه منابع پسین، از مسعودی تأثیر گرفته و از وی نقل کرده‌اند. آنان چه به واسطه گری مسعودی اشاره کرده باشند یا نکرده باشند، ماجرا را به دقت همانند مسعودی گزارش کرده‌اند، مانند ابن خلکان در *وفیات الأعیان* (ابن خلکان، ۱۹۰۰، ج ۳، ص ۲۷۲) و ابن کثیر در *البدایه و النهایه* (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۹) که نامی از مسعودی نبرده‌اند یا ذهبی در *تاریخ الاسلام* (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۹۹) و علامه حلی در *منهاج الکرامه فی معرفه الامامه* (حلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۴) که به نقل از مسعودی تصریح کرده‌اند. نیز ذکر این گزارش در یک کتاب تاریخی، مانع از آن نیست که اصطلاح «حدیث» بر آن اطلاق نشود، چه هر سخنی که به معصومان(ع) منتسب شده باشد، حدیث خوانده شده است.

۳. علی بن محمد بن جعفر حِمانی

ابوالحسن / ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، پسر محمد دیباجه و از نسل زید شهید است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۸۷؛ العمری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۸۶؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۰). پدر وی در ابتدای خلافت مأمون، بر حکومت شورید، اما قیامش بر ضد عباسیان به نتیجه نرسید و پس از شکست، به بغداد برده شد و از آنجا به خراسان تبعید گردید و در همان جا درگذشت. پس از فوت وی، خانواده‌اش به کوفه تبعید شدند و فرزندش، علی، در آنجا رشد کرد. علی نه تنها در شعر و ادب، بلکه در شرعیات نیز استاد بود و علویان کوفه وی را نقیب و مهتر خود قرار دادند. او در عصر متوکل می‌زیست و با امام هادی هم‌طبقه بود (جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۶۵۱۴).

در ادامه، به بیان قرآینی متنی و سندی پرداخته خواهد شد که نشان می‌دهد علی بن محمد در گزارش مجلس متوکل، امام هادی(ع) نیست، بلکه حِمانی شاعر است.

۴. بیان قرآین

برخی از این قرآین دلالت دارد که «علی بن محمد» در نقل مسعودی، امام هادی(ع) نیست. برخی از این قرآین نیز افزون بر دلالت یادشده، دلالت دارد که «علی بن محمد»

در گزارش، علی بن محمد بن جعفر حمانی شاعر است. روش اثبات ما در این خصوص،
تجمع قراین و تراکم ظنون است.

۴-۱. قرینه درون‌متنی

با توجه به شماری از قراین درون‌متنی مروج الذهب، فرد نامبرده نمی‌تواند امام هادی(ع) باشد. در ابتدا باید به نقل کامل مسعودی توجه کنیم، چراکه در اکثر نقل‌قول‌ها از مروج الذهب، تمام کلام مسعودی نقل نشده و چند سطر حذف شده است؛ سطوری که برای هدف این پژوهش، مهم است.

مسعودی پس از ذکر سند می‌گوید: «متوکل به ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی‌طالب(رض) گفت: پسران پدرت درباره‌ عباس بن عبدالمطلب چه می‌گویند؟ ایشان گفت: ای امیرمؤمنان، فرزندان پدرم درباره شخصی که خداوند اطاعت فرزندان را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندان واجب کرده است، جز نیکی چه می‌توانند بگویند؟! متوکل [که پاسخ را موافق میل خود یافته بود] به او صد هزار درهم عطا کرد». مسعودی در ادامه می‌گوید: «منظور اصلی ایشان از این پاسخ (اطاعت او را بر فرزندان واجب کرده است؛ وافتراض طاعته علی بنیه) و جوب اطاعت از دستورهای خداوند (و نه عباس) بر فرزندان عباس بود، که با اشاره و تعریض (و تقیه) آن را بیان کرد» (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۷۷). سپس مسعودی واقعه سعایت از علی بن محمد و شعرخوانی وی را نقل می‌کند. توالی این دو نقل نشان‌دهنده این است که حتی در صورت فاصله زمانی میان آنها، علی بن محمد هر دو داستان، یک نفر باشد. حال آن یک نفر، علی بن محمد الهادی(ع) است یا علی بن محمد الحمانی؟

مسعودی ضمن نقل وقایع خلافت مستعین بالله، به قیام یحیی بن عمر طالبی می‌پردازد که منجر به قتل وی شد (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۲۲). او نقل می‌کند که هنگام کشته شدن یحیی، مردم بر وی بسیار گریستند و افراد زیادی به مرثیه‌سرایی او پرداختند. در آنجا از علی بن محمد بن جعفر العلوی الحمانی به‌عنوان یکی از این مرثیه‌سرایان یاد می‌شود. مسعودی پس از نقل چند شعر می‌گوید این فرد همان علی بن محمد بن جعفر العلوی است که برادر مادری اسماعیل علوی است. سپس به جایگاه علی بن محمد اشاره

می‌کند که وی نقیب علویان، شاعر و مدرّس و زبان ایشان در کوفه بود (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۲۲).

مسعودی می‌افزاید: ابواحمد موفق‌بالله (متوکل)^۱ زمانی که شنید علی بن محمد قصد قیام دارد، او را حبس کرد، اما پس از این که وی در حبس، شعری برای او سرود آزدش کرد و وی را روانه کوفه ساخت (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۷۷). جزئیات این گزارش که درباره جَمّانی است، با ماجرای مجلس متوکل که مسعودی بیان کرده است، همخوانی دارد (قصد قیام، احضار به دستور متوکل، شعرخوانی، رهایی پس از شعرخوانی). در این بین، فقط موضوع «حبس» و «حضور در مجلس» ناهمخوان به نظر می‌آیند که در کنار تعدد همخوان‌ها و احتمال اختلاف روایان از یک ماجرای واحد که امری پُربسامد است، قابل اغماض است. دقت شود این مطلب، یک قرینه است و نه دلیل. ادعا این نیست که هر قرینه به‌تنهایی کافی در اثبات ادعا است. جمع‌قراین و حساب احتمالات، مهم است.

۲-۴. اختلاف در نسخ، تشابه اسمی - نسبی، خطای کاتبان

گویا خطایی در کتابت نُسخ خطی مروج الذهب رخ داده است، چه در نقل ماجرای مجلس متوکل، نسب علی بن محمد چند گونه آمده:

- «ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب» (مسعودی «الف»)، بین ۳۳۳ تا ۳۳۶ ق، برگ ۲۹۳). گویا «بن علی» (آن علی که امام سجاد(ع) است) از متن نسخه افتاده و بعداً بالای سطر و بین کلمات اضافه شده است.

- «ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب» (مسعودی «ج»)، بین ۳۳۳ تا ۳۳۶ ق، برگ ۲۵۰). در این نسخه، نسب از امام باقر(ع) تا امیرالمؤمنین(ع) کتابت نشده است.

- «علی بن محمد بن علی بن موسی» (مسعودی «ب»)، بین ۳۳۳ تا ۳۳۶ ق، برگ ۲۹۲). در این نسخه، نسب تا امام کاظم(ع) آمده و ادامه‌اش کتابت نشده است.

۱. «محمد بن جعفر المتوکل علی الله بن محمد المعتصم بالله، یکی ابا أحمد ولقبه موفق بالله کان أخوه المعتمد قد عقد له ولاية العهد بعد ابنه جعفر» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۵).

این تشویشِ قلم کاتبان در ثبت نسب علی بن محمد، اجازه نمی‌دهد در تطبیق علی بن محمد بر امام هادی(ع) بی‌محبا عمل کنیم. عامل این خطای کاتبان را می‌توان مشابهت نام حماني شاعر با امام هادی(ع) در اسم، اسم پدر، کنیه، نسب و طبقه دانست (ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب)، یعنی خود مسعودی «علی بن محمد» ثبت کرده و کاتبان به تصور این که مراد وی امام هادی(ع) است، باقی نسب را تا علی(ع) اضافه کرده‌اند.

شاید این که در منابع شیعی، ماجرای شبیه به این واقعه برای امام هادی(ع) نقل شده، که به آن اشاره خواهد شد، در این خطای کاتبان عمدتاً شیعی مروج الذهب بی‌تأثیر نبوده باشد. کاتبان شیعی به دلیل ارتکاز یک داستان مشابه که امام هادی(ع) در آن نقش آفرین هستند، تصور کرده‌اند که این علی بن محمد نیز امام هادی(ع) است. به همین دلیل، هر کدامشان نسب را در کتابت به شکلی متفاوت از یکدیگر ثبت کرده‌اند.

پژوهشگرانی مانند شوقی ضیف گویا به نسخه‌ای از مروج الذهب دسترسی داشته‌اند که نسب علی بن محمد، به شکل نسب امام دهم شیعیان ثبت نبوده است. بیان خواهد شد که او بدون اشاره به احتمال خلاف، علی بن محمد را بر حماني شاعر تطبیق می‌دهد.

۳-۴. پرونده سیاسی علی بن محمد حماني

از دیگر قراین بر این که علی بن محمد نامبرده در گزارش مجلس متوکل، امام هادی(ع) نیست، نحوه پرسش متوکل از اوست. متوکل می‌گوید نظر فرزند/فرزندان پدرت (وَلَدِ اَبِيكَ / وُلْدِ اَبِيكَ) در مورد عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر چیست؟

برای تبیین بیشتر، باید از پیش‌زمینه‌ای تاریخی آگاه باشیم. حکومت‌های اسلامی پیوسته در پی کسب مشروعیت هستند تا بتوانند با استفاده از آن، راحت‌تر چتر قدرت خود را بر سر مردمان تحت سلطه خود بگسترانند. واضح است اگر حکومتی بتواند سلطه و حکومت خود را میان مردمان، مستند به پشتوانه‌ای شرعی کند، مسیر حکمرانی‌اش را بسیار ایمن کرده است. عباسیان نیز مانند حکومت‌های قبل از خود در پی کسب مشروعیت برای حکومت بودند، اما چون مانند امویان تهی از مشروعیت حقیقی بودند، ناگزیر به جعل آن پرداختند.

عباسیان در ابتدا مبنای مشروعیت خود را از طریق فرزند محمد بن حنفیه، عبدالله بن محمد ملقب به ابوهاشم اثبات می‌کردند. آنان می‌گفتند پس از آن‌که ابوهاشم به دست یکی از خلفای اموی مسموم شد، امامت خود را به محمد بن علی بن عبدالله تفویض کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۷) که وی نوه عباس، عموی پیامبر، بود و از طریق وی امامت به خلفای عباسی رسید. این نشان می‌دهد که آنان در ابتدا خلافت حضرت علی(ع) را قبول داشتند و خلافت خود را امتداد خلافت امیرالمؤمنین می‌دانستند و در مقابل، خلافت شیخین را قبول نداشتند. برای مثال، داوود بن علی، برادر محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، در اولین روز خلافت سفاح، اولین خلیفه عباسی، به این مطلب تصریح کرد. وی هنگامی که سفاح در مسجد کوفه برای اخذ بیعت بالای منبر رفته بود، گفت: «پس از رسول خدا(ص) در این جایگاه (خلافت) شخصی سزاوارتر از علی بن ابی‌طالب و کسی که پشت سر من ایستاده است، قرار نگرفت» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۰).

اما عباسیان در ادامه و به هنگام خلافت منصور، دومین خلیفه عباسی، راه خلافت را برگرداندند و با استفاده از نظریه «وراثت اعمام»، عباس، عموی پیامبر(ص)، را بر امیرالمؤمنین، پسرعموی پیامبر(ص)، مقدم کردند و وی را وارث به حق رسول خدا(ص) دانستند. با این تقریر، دیگر خلافت آنان امتداد خلافت امیرالمؤمنین نبود، بلکه اولاد عباس خلافت را از عباس به ارث بردند. در کتاب أخبار الدولة العباسیه این باور آنان چنین نقل می‌شود:

إِنَّ الْإِمَامَةَ كَانَتْ لِلْعَبَّاسِ عَمِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّهُ كَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ وَأَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ أَبُو الْعَبَّاسِ، ثُمَّ أَبُو جَعْفَرٍ، ثُمَّ الْمَهْدِيُّ، ثُمَّ مَدَهَا فِي وَلَدِ الْمَهْدِيِّ فِيهِ قَائِمَةٌ فِيهِمْ إِلَى الْيَوْمِ (مجهول، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶۵).

با توجه به این مسئله، به سؤال متوکل در گزارش مورد پژوهش بازمی‌گردیم. متوکل از علی بن محمد که از وی سعایت شده، می‌پرسد: پسران پدرت درباره عباس بن عبدالمطلب چه می‌گویند؟ هدف متوکل از این پرسش آن است که بداند وی همراه بنی‌عباس است یا علیه آنان، چرا که پاسخ این سؤال نشان می‌دهد او مانند عباسیان، عباس

عموی پیامبر(ص) را وارث رسول خدا(ص) می‌داند یا علی بن ابی‌طالب(ع) را در این جایگاه می‌داند. علی بن محمد جوایی دوپهلوی می‌دهد و با زیرکی از پاسخ فرار می‌کند. کانون قرینه سوم اینجاست که محمد بن جعفر (پدر علی)، از شورشیان علوی ضد عباسی بود. او با تحریکِ پسرش علی (شخص مورد بحث)، به قیام برخاست و بیعت ستاند. علی و پدرش از مخالفان دستگاه خلافت بودند و پیوسته بر آن می‌شوریدند، تا زمانی که محمد بن جعفر دست از قیام برداشت و اعلام توبه کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۳۷-۵۴۰). طبیعی است که پس از فوت محمد، پسرش علی، همچنان تحت نظر عباسیان باشد تا مبادا دوباره هوای براندازی به سرش بزند. تمام این موارد، قرینه است بر این که علی بن محمد داستان ما همین همانی باشد.

۴-۴. دیدگاه دکتر شوقی ضیف

به نظر می‌رسد اولین نویسنده‌ای که به موضوع پژوهش حاضر توجه کرد، دکتر احمد شوقی ضیف است. او با توجه به گزارش مسعودی، منشد شعر را ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر العلوی، ملقب به حمانی می‌داند. او می‌نویسد سخن چینیان به متوکل اطلاع دادند که حمانی در خانه‌اش سلاح جمع‌آوری می‌کند و منزلش تبدیل به پایگاه شیعیان برای قیام شده است. متوکل سپاهی را روانه منزل وی کرد. شوقی ضیف سپس به گزارش مجلس شعرخوانی به نقل از تاریخ مسعودی می‌پردازد (ضیف، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۹۲، ۴۷۴).

نکته بسیار تأمل‌برانگیز این است که شوقی ضیف مصدر نقل خود را کتاب مروج الذهب مسعودی معرفی می‌کند، اما شخص مورد بحث را بر علی، پسر محمد دیباجه یعنی همان علی بن محمد حمانی تطبیق می‌کند و حتی احتمال نداده است که وی شاید امام هادی(ع) باشد. گویا وی نسخه‌ای از مروج الذهب را در اختیار داشته که در آن نسب علی بن محمد دستخوش خطای کاتبان نشده بوده است. از جمله شواهدی که نشان می‌دهد نسخه شوقی ضیف متفاوت است این که به جای «ولد ابیک»، «آل بیتک» را نگاشته است (ضیف، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۹۳).

۴-۵. خلط میان دو واقعه؛ گزارش‌های مشابه

الف. محمد بن علی کراجکی (قرن پنجم) در کنز الفوائد می‌نویسد:

آورده‌اند که یکی از امامان را سلطان آن زمان احضار کرد. به گمانم که آن امام محمد بن علی الرضا (امام جواد) بوده و آن سلطان متوکل. گویند چون بر او وارد شد دیدش زیر گنبدی پر زیور نشسته در میان بستانی و جام می بر دست دارد و خواست آن را به امام دهد. آن حضرت سر باز زد و فرمود: ما خاندانی باشیم که هرگز گوشت و خون ما با می نیالوده. متوکل گستاخانه به امام گفت: برای من شعر بخوان و حضرتش چنین خواند. ... راوی گفت: متوکل در پی شنیدن این اشعار تکان‌دهنده، جام می را بر زمین زده و عیشش در هم شکست (کراچی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۱).

شبهات‌های گزارش کراچی با گزارش مسعودی را این‌گونه می‌یابیم: دعوت شدن فرد توسط سلطان؛ خوردن و تعارف خمر توسط سلطان به آن فرد؛ خواندن شعر توسط آن فرد و اثرپذیری سلطان. اما تفاوت‌های گزارش کراچی با گزارش مسعودی چنین است: - در گزارش مسعودی، از علی بن محمد سعایت شده و از این‌رو به دربار سلطان جلب شده، اما در گزارش کراچی به علت احضار سلطان اشاره نشده است. - مسعودی گزارش خود را با سند، و اسم افراد را معین می‌آورد، اما کراچی گزارش خود را بی سند و نام افراد را به ظن و گمان ذکر می‌کند.

به نظر می‌رسد آنچه مرحوم کراچی نقل کرده، نوعی فولکور^۱ است و ریشه در باورهای عامیانه شیعیان دارد. گویا کسی از محدثان، چه پیش از وی و چه پس از وی، به این نقل توجه نداشته و آن را ذکر نکرده است. به تعبیری، کراچی در نقل این واقعه متفرد است. با توجه به شواهد، به نظر می‌رسد نباید نقل کراچی را در عرض نقل مروج الذهب دانست، بلکه باید آبخور غیررسمی این نقل را نیز همان مروج الذهب دانست. نیز اشکال دیگر نقل کراچی این است که داستان را به امام جواد(ع) منتسب کرده، درحالی‌که این امام همام در زمان متوکل نبوده‌اند و به دست معتصم (دو خلیفه قبل‌تر) شهید شده بودند.

ب. برخی منابع کهن چون الکافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۹)، خبر سعایت و واریسی

منزل امام را نقل می‌کنند، اما سخنی از بزم متوکل و شعرخوانی نزد وی نمی‌کنند. شیخ مفید در الارشاد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۲) نیز به طریقی که به کلینی می‌رسد خبر را نقل می‌کند. به دلیل رعایت اختصار، متن کامل ماجرا را بیان نمی‌کنیم و به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با گزارش مسعودی می‌پردازیم.

شباهت‌های دو گزارش را این‌گونه می‌یابیم: شخصی از امام نزد متوکل سعایت کرده است؛ متوکل شبانه دستور تفتیش منزل امام را داده است؛ امام با هیئت ویژه‌ای مشغول عبادت خدا بوده است؛ آنچه ادعا شده بود نزد امام یافت نمی‌شود؛ مبلغی به امام پرداخت شد.

تفاوت‌های این دو گزارش را علاوه بر بستر کاملاً متضادشان (مرض متوکل و نذر مادرش برای خوب شدن وی که در گزارش کافی هست و در مروج الذهب نیست)، این‌گونه می‌یابیم:

- در گزارش مسعودی، علی بن محمد به مجلس متوکل جلب شد، درحالی که در گزارش کلینی، مأمور متوکل صرفاً اموال یافت‌شده را به دربار می‌برد.
- در گزارش مسعودی، چیزی نزد علی بن محمد نیافتند، اما در گزارش کلینی، دو کیسه پول که مادر متوکل به امام هادی (ع) داده بود به همراه شمشیری نزد امام بود.
- در گزارش مسعودی، تعارف شراب و انشاد شعر (دو مؤلفه اصلی این گزارش) رخ داد، برخلاف گزارش کلینی.
- در گزارش مسعودی، متوکل امیرالمؤمنین خوانده می‌شود، برخلاف گزارش کلینی.
- در گزارش مسعودی، متوکل ۴۰۰۰ درهم به علی بن محمد بخشید، اما در گزارش کلینی، اموال امام که ۴۰۰ دینار در یک کیسه بود و کیسه دیگر نذر مادر متوکل بود، به امام بازگردانده شد و متوکل فقط کیسه‌ای به آن افزود.
- از گزارش کلینی، مفید و دیگران می‌توان به یکی از ریشه‌های خلط انتساب این واقعه به امام هادی (ع) پی برد، زیرا چنان‌که گفته شد، میان این دو شباهت‌هایی هست. ناگفته نماند که «ابراهیم بن محمد الطاهری» که در سند نقل کلینی قرار دارد، مجهول است. این ناشناختگی، اساس پذیرش گزارش مشابه را که امام هادی (ع) در آن نقش آفرین است زیر سؤال می‌برد. چه‌بسا این گزارش به همان آسیب گزارش کراچکی مبتلا باشد.

۴-۶. سند ادبی گزارش

بررسی سند این گزارش علاوه بر این که به ما کمک می‌کند وقوع آن را مستبعد ندانیم، قرآینی را به دست می‌دهد که نشان می‌دهد علی بن محمد یادشده در گزارش، امام هادی (ع) نیست، بلکه علی بن محمد علوی حماني شاعر است. این گزارش تک‌سند است. مسعودی سند روایت را چنین ذکر می‌کند: «وحدّث أبو عبدالله محمد بن عرفة النحوی قال: حدّثنا محمد بن یزید المبرّد قال: ... الخبر». در سند خیر مسعودی، تنها دو راوی وجود دارد: محمد بن یزید مبرد و ابو عبدالله محمد بن عرفة.

۴-۶-۱. محمد بن یزید مبرّد

وی متولد ۲۱۰ و متوفای ۲۸۵ قمری (حموی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۶۷۹)، راوی اول خبر و از علمای ادبیات عرب است. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد و ذیوله درباره مبرد می‌نویسد: «شیخ أهل النحو وحافظ علم العربیه» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۵۱). ابن‌خلکان در وفیات الاعیان درباره او می‌گوید: «إماماً فی النحو واللغة، وله التالیف النافعة فی الأدب» (ابن‌خلکان، ۱۹۰۰، ج ۴، ص ۳۱۴). دیگران نیز مشابه چنین تعبیراتی برای وی داشته‌اند.^۱ اما در کتب رجالی شیعه، نامی از وی نیست. اکثر تألیفات وی در موضوع ادبیات عرب است، مانند دو کتاب معروفش به نام الکامل فی اللغة والأدب، و المقتضب. مبرد ماجرای مجلس متوکل را روایت کرده است، اما روشن نیست از کجا نقل می‌کند. آیا خود حاضر در مجلس بوده یا نقل این جریان را شنیده است؟ با تکیه بر برخی گزارش‌ها، مبرد در طول عمر خود با متوکل ملاقات داشته است (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۷۴). اما در گزارش مورد نظر، شاهدی بر گزارش حسی وی نیست. مبرد نه در کتاب الکامل و نه در هیچ یک از دیگر تألیفاتش، اشاره‌ای به این ماجرا نمی‌کند.

۴-۶-۲. ابو عبدالله محمد بن عرفة نحوی

وی راوی دیگر این نقل است. گویا در ذکر نام این راوی در نسخه فعلی مروج الذهب کلمه «ابراهیم» افتاده است. نام کامل این راوی «ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفة»

۱. نک: ابن‌کنیر، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۹۱؛ حموی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۶۷۸؛ ابن‌عماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۵۶؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۳۸۸.

نحوی است. لقب وی «نفظویه» بوده و طبق نقل ابن خلکان، متولد ۲۴۰ و متوفای ۳۲۳ قمری است (ابن خلکان، ۱۹۰۰، ج ۱، ۴۷). وی از شاگردان میرد است (حموی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۴). زبیدی در وصف او می‌نویسد: «كان أديباً متفتناً في الأدب» (زبیدی، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۱۵۴) از وی نیز در کتب رجالی شیعه سخنی به میان نیامده است.^۱

بر اساس بررسی طبقه، بین مسعودی و نفظویه و بین نفظویه و استادش، میرد، اتصال برقرار است و حدیث ارسال ندارد. همین امر به اعتبار اصل گزارش یاری می‌رساند. نیز امام هادی/حمانی، متوکل و میرد در یک طبقه بودند.

با توجه به آنچه گفته شد، دو شخصیت ادیب و آشنا به شعر و ادبیات عرب، راویان این واقعه‌اند و گزارش مجلس مسعودی در نوشته اهل ادب نقل شده نه اصحاب روایت از امامان (ع). این دریافت، ما را به این سمت می‌برد که به احتمال قوی، علی بن محمد در گزارش نیز از حلقه شعر و ادب باشد، یعنی همان حمانی. به همین دلیل است که این گزارش مورد توجه این گروه قرار گرفته و در تراث روایی کهن جای نداشت است.

۴-۷. گزارش ناتوانی متوکل از کشاندن امام به مجلس شراب

متوکل عباسی مرد سیاسی بود و از هر طریق می‌کوشید تا با اهل بیت رسول خدا (ص) دشمنی کند. یکی از کارهای وی در این جهت، بدنام کردن امام هادی (ع) و تخریب شخصیتی ایشان بود. امام بنابر برخی گزارش‌ها، چنان جاذبه‌ای داشت که خاص و عام، خواسته و ناخواسته ایشان را محترم می‌شمردند.^۲ از سیاست‌های متوکل در تخریب شخصیتی امام، استفاده از بستگان حضرت بود تا با سوءاستفاده از این قرابت بتواند در میان مردمان، شخصیت امام هادی (ع) را تخریب کند. او هنگامی که دریافت نمی‌تواند

۱. نک: حموی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابن انباری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۹۴؛ قطعی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن کنیر، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۰۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۵۷؛ ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۲۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۳۵۰.

۲. «حَدَّثَ أَبُو ظَاهِرِ الْحُسَيْنِ بْنُ عَبْدِ الْقَاهِرِ الطَّاهِرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ الْعَلَوِيُّ قَالَ: كُنْتُ عَلَى بَابِ الْمُتَوَكَّلِ وَأَنَا صَبِيٌّ فِي جَمْعٍ مِنَ النَّاسِ مَا بَيْنَ طَالِيٍّ إِلَى عَبَّاسِي إِلَى جُنْدِي وَكَانَ إِذَا جَاءَ أَبُو الْحَسَنِ تَرَجَّلَ النَّاسُ كُلُّهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ. فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لِمَ نَتَرَجَّلُ لِهَذَا الْغُلَامِ وَمَا هُوَ بِأَشْرَفِنَا وَلَا بِأَكْبَرِنَا سِنًا، وَاللَّهِ لَا تَرَجَّلْنَا لَهُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ: وَاللَّهِ لَتَرَجَّلَنَّ لَهُ صَاغِرِينَ إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ أَقْبَلَ حَتَّى تَرَجَّلُوا أَجْمَعِينَ. فَقَالَ أَبُو هَاشِمٍ: أَلَيْسَ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ لَا تَتَرَجَّلُونَ؟ فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا مَلَكْنَا أَنْفُسَنَا حَتَّى تَرَجَّلْنَا» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹۸).

امام را به مجلس بزم خود بکشاند تا به هدفش نائل گردد، به پیشنهاد اطرافیان تصمیم گرفت موسی، برادر امام، را به بزم خود دعوت کند و سپس بین مردم شایع سازد که ابن الرضا (امام هادی(ع)) را به مجلس می‌گساری خود کشانده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۱).

راوی در گزارش خود، سخن متوکل را که درخواست راهکار از درباریان برای بدنام کردن امام بود، به صورت ماضی استمراری نقل می‌کند (کان المتوکل یقول ویحکم قد أعیانی أمر ابن الرضا)، که دلالت بر آن دارد خلیفه عباسی همواره به دنبال این چنین فرصتی بود تا امام هادی(ع) را به مجلس بزم خود بکشاند. البته به تصریح خود هیچ‌گاه در این امر موفق نشد. بر اساس همین گزارش، متوکل حتی موفق نشد موسی را به مجلسش بکشاند. او سه سال پیاپی هر روز به دنبال موسی می‌فرستاد، اما مشکل و مانعی برای موسی پیش می‌آمد که نمی‌توانست به دربار متوکل برود. پس از این سه سال، متوکل به قتل رسید و به خواسته‌اش نرسید. نکته مهم گزارش برای ما این است که متوکل تا پیش از این تدبیر، از نیامدن امام به دربار گلایه می‌کند، یعنی موردی پیش نیامده بود که امام حتی به‌زور به مجلس بزم او حاضر شود. پس از این تدبیر نیز تا سه سال درگیر کشاندن موسی به بزم بود که آن هم حاصل نشد تا این که متوکل به قتل رسید. پس امام هیچ‌گاه به بزم متوکل پا نهد و این نشان می‌دهد که علی بن محمد در گزارش مسعودی، امام هادی(ع) نبوده است.

۸-۴. خالی بودن کتب امامیه از انتساب این شعرخوانی به امام هادی(ع)

نقل مسعودی در میان شیعیان نقل رایجی نبود، بلکه تا حدود ۳۸۰ سال مسکوت مانده بود تا آن‌که علامه حلی در کتاب منهاج الکرامه به نقل گزارش پرداخت. پس از علامه، مرحوم دیلمی (م ۸۴۱ق) این شعر را در إرشاد القلوب إلی الصواب ذکر کرد، اما هیچ اشاره‌ای به ماجرای امام هادی(ع) و متوکل نکرد و شعر را در هشت بیت، آن‌هم با اندکی تفاوت نقل نمود و به برخی از اهل دل نسبت داد. مرحوم دیلمی از علمای امامی‌مذهب بود و از او این انتظار می‌رفت چنانچه این شعر انشاد امام هادی(ع) می‌بود، به آن اشاره می‌کرد. (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹). پس از وی در قرن نهم علی بن حسین بن معین‌الدین

میبدی این شعر را به ۲۵ بیت رساند و آن را به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داد (میبدی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به قراین متعدد حدیثی، تاریخی، متنی و سندی، از سویی، پذیرش تطبیق علی بن محمد بر امام هادی (ع) در گزارش مسعودی دشوار، و از سویی دیگر، تطبیق او بر علی بن محمد بن جعفر حِمانی سهل می‌نماید. در گزارشی که مسعودی خود در مروج الذهب به‌اجمال نقل کرده و شخصیت محوری آن علی بن محمد حِمانی است، جزئیاتی وجود دارد که به‌شدت با جزئیات گزارش مورد بررسی این مقاله همخوان است و احتمال این‌همانی را بالا می‌برد. این احتمال وقتی فزونی می‌یابد که می‌بینیم در نسخ خطی مروج الذهب، تشویش و ابراز سلیقه کاتبان در بیان نسب علی بن محمد به چشم می‌خورد. گویا در تطبیق علی بر امام هادی (ع) اجتهادی کرده‌اند که چه‌بسا مسعودی به آن راضی نبوده است. در کنار این شواهد، یافتیم که پرونده سیاسی علی حِمانی و پدرش محمد نزد حکومت وقت، به‌شدت متناسب با فضای گزارش مسعودی از مجلس متوکل با علی بن محمد است. دیدگاه ارتکازی شوقی در تطبیق علی بن محمد بر حِمانی نیز قابل توجه و یاری‌رسان به اثبات فرضیه پژوهش بود. بررسی روایاتی در کتب حدیثی امامیه درباره آزاررسانی متوکل به امام هادی (ع) نیز نشان داد گویا تشابه محدود آنها با گزارش بزم متوکل و حمانی، سبب تطبیق نادرست بر امام هادی (ع) شده است. بررسی سند گزارش مسعودی، نشان داد که تناسب سند ادیبانه با حمانی بیش از تناسب با امام هادی (ع) است. بی‌توجهی کتب امامیه در انتساب این شعرخوانی به امام هادی (ع) نیز شاهدهی در کنار سایر شواهد است. این پژوهش، برخی نتایج فرعی را نیز به دست داد: نمی‌توان این گزارش را در شمار قراین سیره امامان (ع) بر شعرخوانی شمرد. نیز نمی‌توان گفت امام، حاکم جائر را با واژه «امیرالمؤمنین» خطاب کرده است، همچنان‌که نمی‌توان از این گزارش استفاده کرد که امام پذیرفته باشد حاکم جائر دین ایشان را ادا کرده باشد.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
۲. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۵ق). نزهة الألباء فی طبقات الأدباء. اردن: مكتبة المنار.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۰۰م). وفيات الأعیان. بیروت: دار صادر.
۵. ابن عماد، عبدالحی بن احمد. (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب. بیروت: دار ابن کثیر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). البداية والنهاية. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). كشف الغمة فی معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.
۸. امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ق). الغدير فی الكتاب والسنة والأدب. قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.
۹. جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام. (بی تا). تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۹ش). منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة. مشهد: تاسوعا.
۱۱. حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). معجم الأدباء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب). بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۱۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد و ذیوله. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. داداش نژاد، منصور: شریفی، لیلا. (۱۳۹۶ش). بررسی سیر تطور گزارش شعرسرای امام هادی(ع) نزد متوکل. تاریخ اسلام، ۱۸(۷۱)، ۸۳-۱۰۲. DOI: 10.22081/HIQ.2018.65464
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: الشریف الرضی.
۱۵. ذاکری، علی اکبر. (۱۳۹۶ش). پژوهشی درباره اشعار امام هادی(ع) در بزم متوکل. سخن تاریخ، ۱۱(۲۶)، ۹۳-۱۱۲.
۱۶. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). تاریخ الإسلام و وفيات المشاهير والأعلام. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۷. زبیدی، محمد بن حسن. (۱۹۸۴م). طبقات النحویین واللغویین. مصر: دار المعارف.
۱۸. ضیف، شوقی. (۱۴۲۸ق). تاریخ الأدب العربی. قم: ذوی القربی.
۱۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم والملوک. بیروت: دار التراث.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۲. عمری، علی بن محمد. (۱۴۲۲ق). المجدی فی أنساب الطالبيين. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۳. قفطی، علی بن یوسف. (۱۴۰۶ق). إنباه الرواة علی أنباه النحاة. قاهره و بیروت: دار الفكر العربی - مؤسسة الكتب الثقافیة.
۲۴. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. قم: دار الذخائر.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الكتب الإسلامیة.
۲۶. مجهول، (۱۳۹۱ق). أخبار الدولة العباسیة وفیه أخبار العباس وولده. بیروت: دار الطلیعه.
۲۷. مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۹ش). ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب. تهران: کتابفروشی خیام.
۲۸. مسعودی «الف»، علی بن حسین. (بین ۳۳۳ تا ۳۳۶ق [تاریخ تألیف]). مروج الذهب، (نسخه خطی، تاریخ کتابت: ۱۰۸۵ق). تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی. شماره ۸۷۰۴.
۲۹. مسعودی «ب»، علی بن حسین. (بین ۳۳۳ تا ۳۳۶ق [تاریخ تألیف]). مروج الذهب، (نسخه خطی، تاریخ کتابت: ۱۰۶۸ق). تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی. شماره ۸۳۲۳.
۳۰. مسعودی «ج»، علی بن حسین. (بین ۳۳۳ تا ۳۳۶ق [تاریخ تألیف]). مروج الذهب. (نسخه خطی). اسکندریه: کتابخانه اسکندریه.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶ق). إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب. قم: انصاریان.
۳۲. مسعودی، علی بن حسین. (بی تا). مروج الذهب ومعادن الجواهر. بیروت: بی تا.
۳۳. مفید، محمد بن محمد عکبری (شیخ مفید). (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۴. میبدی، حسین بن معین الدین. (۱۴۱۱ق). دیوان أمير المؤمنین (ع). بی جا: دار نداء الإسلام للنشر.
۳۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.